

گستاخو

لوکاس پل

گشتاپو

ترجمهٔ میرجواد سید حسینی
مژگان محمدی

تاریخچهٔ یکی از قدرتمندترین
سازمان‌های امنیتی جهان



بنگاه ترجمه و نشر
کتاب پارسه

سرشناسه: پل، لوکاس Paul, Lucas
عنوان و نام پدیدآور: گشتاپو/ لوکاس پل / ترجمه: میرجواد سید حسینی، مژگان محمدی
مشخصات نشر: تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه ۱۳۹۸
مشخصات ظاهری: ۱۷۴ ص
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۵۳-۵۳۴-۴

وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
یادداشت: عنوان اصلی: Gestapo: the story behind Hitlers machine of terror
موضوع: هایدریش، راینهارد، ۱۹۰۴-۱۹۴۲ م / گشتاپو/ سازمان‌های و فعالیت‌های جاسوسی-
آلمان -- تاریخ/ نازیسم -- آلمان/ آلمان -- سیاست و حکومت -- ۱۹۳۳-۱۹۴۵ م
رده‌بندی کنگره: dd ۲۴۷
رده‌بندی دیویی: ۹۴۳/۰۸۶۰۹۲
شماره کتابشناسی ملی: ۵۷۷۵۳۱۶



گشتاپو

لوکاس پل ترجمه میرجواد سید حسینی - مژگان محمدی
آماده‌سازی و تولید: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه
طراحی گرافیک: پرویز بیانی
چاپ و صحافی: نقره‌آبی
نوبت و شمارگان: چاپ اول ۱۳۹۸، ۱۱۰۰ نسخه

همه حقوق چاپ و نشر برای بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه محفوظ است.
هرگونه اقتباس از این اثر، منوط به دریافت اجازه کتبی از ناشر است.

بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه

دفتر مرکزی: تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخررازی، خیابان شهدای زاندارمری شرقی، پلاک ۷۴،
طبقه سوم، تلفن: ۶۶۴۷۷۴۰۵

www.parsehbook.com / info@parsehbook.com

[@ketabeparseh](https://www.instagram.com/ketabeparseh)

فروشگاه: تهران، خیابان ولیعصر، نرسیده به خیابان مطهری، پلاک ۱۹۴۱

تلفن: ۸۸۹۱۸۹۴



فهرست

۹.....	مقدمه
۱۹.....	سال‌های نخست
۲۹.....	گسترش و پاکسازی - به هر قیمت
۳۹.....	آغاز جنگ
۵۱.....	کنترل فراگیر و گسترده
۵۷.....	مبارزه با ارتش سرخ
۶۵.....	مقاومت، مقاومت، مقاومت
۸۳.....	چالش فزاینده
۱۰۷.....	طرح‌ها و نقشه‌های فرعی
۱۴۱.....	گسستن زنجیر

مقدمه

تولد هیولا

در فیلم‌ها، آنان مردانی با بارانی‌های چرمی سیاه‌رنگ بودند که نیمه‌های شب به درها می‌کوبیدند و هرکسی را که جرئت کرده بود رایش سوم را تهدید کند، توقیف می‌کردند. اما گشتاپو دقیقاً از چه کسانی تشکیل شده بود؟ نقش آنان در رژیم سرکوبگر نازی چه بود، و چرا آنان این‌گونه قدرتمند، مؤثر و هراس‌آور بودند؟

تصویر واقعی این سازمان، به‌طرز اجتناب‌ناپذیری از افسانه آن پیچیده‌تر است. افراد گشتاپو، هرچند اغلب تنها به خودشان و سرپرست مستقیم خویش پاسخگو بودند، اما جدا از یکدیگر کار نمی‌کردند. آن‌ها در یک سلسله دستورالعمل‌ها با سازمان خواهر خود یعنی سازمان امنیت^۱ یا اس‌دی^۲ مشترک بودند. اس‌دی سازمان اطلاعاتی شو‌تزا‌ستافل^۳، یا اس‌اس، گروه محافظ هیتلر بود. اس‌اس و گشتاپو اغلب با یکدیگر اشتباه گرفته می‌شوند، جای

تعجب هم ندارد، زیرا آن‌ها در طول جنگ، همکاری نزدیکی با یکدیگر داشتند. اساس برای اتحاد خود با هیتلر و رایش، سوگند وفاداری خورده بود، در حالی که گشتاپو ظاهراً پلیس مخفی دولت آلمان بود. برای اینکه مسائل از آنچه هست گیج‌کننده‌تر شوند، یک ادارهٔ پژوهش‌های جنایی کریپو^۱ هم وجود داشت که تنها به موضوعات کیفی در آلمان رسیدگی می‌کرد. آنان هم مانند گشتاپو، به ادارهٔ کل امنیت رایش (ادارهٔ مرکزی امنیت رایش^۲ یا RSHA) پاسخگو بودند. گشتاپو و کریپو به‌طور کلی با نام پلیس امنیت^۳ و یازپو^۴ شناخته می‌شدند.

تا حدودی تمایز بین این سازمان‌های مختلف ساختگی است: پژوهشگران اصلی دادگاه نورنبرگ به این نتیجه رسیدند که متقاضیان سمت‌ها در گشتاپو، اس‌دی و کریپو آموزش مشابه دریافت می‌کردند و همکاری کاملاً نزدیکی با همدیگر داشتند به طوری که اغلب از یکدیگر قابل تشخیص نبودند. همهٔ آن‌ها با کسانی مبارزه می‌کردند که «دشمنان رایش» تلقی می‌شدند و با پیشرفت جنگ، همهٔ آن‌ها فراتر از تمام چیزهایی عمل می‌کردند که بتوان نام حاکمیت قانون بر آن نهاد. در یک تصویر جامع‌تر، می‌توان اس‌دی را به عنوان سازمان جمع‌آوری اطلاعات و گشتاپو را به عنوان سازمان اجرایی پلیس در نظر گرفت. دشمنان سیاسی و ایدئولوژیک رایش اهداف گشتاپو را تشکیل می‌دادند، در حالی که حوزهٔ کاری کریپو فعالیت‌های صرفاً جنایی بود. هیولایی که بعدها به گشتاپو تبدیل شد در تاریخ ۲۶ آوریل ۱۹۳۳ متولد شد یعنی زمانی که وزیر جدید کشور پروس، هرمان گورینگ^۵، مأمور ایجاد یک نیروی مؤثر پلیس سیاسی شد. در ۳۰ نوامبر ۱۹۳۳، گورینگ حکمی صادر کرد که نیروی جدید، تنها به خود او و شخص رایش پاسخگو

1. Kripo

2. Reichssicherheitshauptamt

3. Sicherheitspolizei

4. Sipo

5. Hermann Göring

بود و دیگر ادارات پلیس، زیر مجموعه آن محسوب می‌شدند. فرمان دیگری در تاریخ ۸ مارس ۱۹۳۴ دفاتر پلیس منطقه‌ای را از حکومت‌های منطقه‌ای مجزا کرد. برای اینکه تشکیل یک سازمان غیردولتی در سراسر کشور تکمیل شود، در تاریخ ۱۰ فوریه ۱۹۳۶ فرمانی صادر شد که پلیس مخفی کشور، دیگر تحت نظارت دادگاه‌های اجرایی نخواهد بود. این نیروی جدید و قدرتمند اکنون وظیفه بررسی جنایات علیه حزب نازی و دولت آلمان را بر عهده داشت.

در اول اکتبر ۱۹۳۶ این نیروی جدید نام خود را دریافت کرد: «Geheime Staatspolizei» یا به اختصار گشتاپو. ترجمه این کلمه آلمانی «پلیس مخفی دولت» است. در واقع، گشتاپو، در خدمت حزب نازی و رهبری بود. زمانی که گورینگ کنترل این نیرو را واگذار کرد تا مسئولیت نیروی هوایی را بر عهده بگیرد، هاینریش هیملر، رئیس کل پلیس مخفی آلمان شد. نخستین رئیس پلیس امنیت (و اس‌دی) راینهارد هایدریش^۱ بود. این پلیس و نیروهای متفاوت اطلاعاتی تحت عنوان اداره کل امنیت عمومی رایش (RSHA) متمرکز شدند.

کاغذبازی در قلب گشتاپو

یکی از نخستین وظایف گورینگ و هیملر این بود که ذهن نیروهای پلیس سیاسی تحت نظارت خود را از ایدئولوژی نازی پر کنند. این نیروها قبلاً تحت نظارت قضایی قرار گرفته و توسط پژوهشگران جنایی با این اولویت استخدام می‌شدند که به جای هر حزب سیاسی، به حفاظت از دولت آلمان بپردازند. هایدریش آنان را متقاعد کرده بود که از آنجا که

1. Reihard Heydrich



راینهارد هایدریش

راینهارد تربستان یوگن هایدریش، رئیس دفتر امنیت عمومی رایش، که شامل گشتاپو نیز می‌شد و بنیانگذار پلیس مخفی (یا اس‌دی، سازمان اطلاعات اس‌اس) بود که هیتلر او را با عنوان «مردی با قلبی آهنین» توصیف می‌کرد، متولد سال ۱۹۰۴ بود. هاینریش هیملر در سال ۱۹۳۴ کنترل گشتاپو را بر عهده او گذاشت. یکی از نخستین عملیات هایدریش، «شب دشنه‌های بلند» بود، زمانی که حدود دویست تن از اعضای حزب شبه‌نظامی رقیب یعنی پیراهن قهوه‌ای‌ها (SA) از جمله رهبر آنان یعنی ارنست روم اعدام شدند.

هایدریش، گشتاپو را به یک ابزار وحشت ملی و بین‌المللی تبدیل کرد. او سیستم کارت‌های شاخص‌رنگی را راه‌اندازی کرد که برای نگهداری اطلاعات و نظارت بر حرکات کسانی استفاده می‌شد که دشمنان دولت نازی تلقی می‌شدند. او هدایت عملیات به اصطلاح «شب و مه» را نیز بر عهده داشت که طی آن «اشخاصی که امنیت آلمان را تهدید می‌کردند» ناپدید می‌شدند. این‌ها اقداماتی بود که باعث شد کلمات «گشتاپو» و «وحشت» با یکدیگر مترادف شوند.

→

اندکی پس از آن، او توسط یک گروه از سربازان چک و اسلواکی که در بریتانیا آموزش دیده بودند ترور شد. او با افتخارات کامل نظامی دفن شد، هرچند هیتلر در خفا او را سرزنش می‌کرد و معتقد بود که هایدریش «احمق و ابله» بوده و با یک ماشین روباز و بی حفاظ رانندگی می‌کرده است. گشتاپو به تلافی قتل هایدریش دست کم ۱۳۰۰ نفر را به قتل رساند.

حزب نازی نمایندهٔ مردم آلمان است، دفاع از منافع حزب، دفاع از منافع مردم محسوب می‌شود. اصلی‌ترین مشاور حقوقی رسمی گشتاپو یعنی ورنر بیست^۱، این سازمان را به‌عنوان «دکتر جسم آلمان» توصیف می‌کرد، که با نگاهی دقیق، مراقب تمامی علائمی بود که امکان داشت به بیماری تبدیل شوند. این یک حرکت نبوغ‌آمیز بود که به نازی‌ها اجازه می‌داد تا به‌طور تلویحی نشان دهند که زندگی و مرگ مردم آلمان در دست گشتاپو است. پلیس سیاسی دیگر نه به‌عنوان بازرس جنایی، بلکه به‌عنوان محافظ رفاه ملت شناخته می‌شد.

در ابتدا، عضوگیری ستون فقرات گشتاپو از میان افراد پلیس سیاسی پروس انجام شد و حدود هزار کارمند داشت. دفاتر منطقه‌ای گشتاپو، بیشتر در مناطق پرجمعیت شهری و یا در مناطق مهم راهبردی مرزی واقع شده بودند. در آغاز جنگ، ۶۴ واحد از این دفاتر وجود داشت. تعداد این دفاتر با افزایش سرزمین‌های جدید افزایش یافت، اما همچنان انگیزه برای متمرکز کردن قدرت وجود داشت و بسیاری از ادارات کوچک‌تر منطقه‌ای با هم

1. Werner Best



ساختمان آسیب‌دیده اداره کل امنیت رایش، Prinz-Albrecht-Straße، برلین سال ۱۹۴۵.

ادغام شدند. به همین دلیل، تعداد کل دفاتر گشتاپو حتی در قدرتمندترین سال‌های حکومت رایش تنها به ده‌ها دفتر بالغ می‌شد و نه صدها دفتر. در دهه ۱۹۳۰، این سازمان از لحاظ تعداد کارمندان به سرعت در حال افزایش بود: تا سال ۱۹۳۷ تعداد افسران گشتاپو در سراسر رایش حدود شش هزار و پانصد نفر تخمین زده می‌شد. آغاز جنگ، فوریت جدیدی برای فرآیند گسترش و تعداد افسران ایجاد کرد که تا اواخر سال ۱۹۴۱ تعداد آنان به پانزده هزار نفر افزایش یافت. ابعاد وسیع این سازمان، نیازمند یک بازسازی ریشه‌ای بود و هیملر از آن به‌عنوان فرصتی برای تقویت روابط میان گشتاپو و اساس استفاده کرد و آن‌ها را در یک ساختمان واحد ادغام کرد. از این رو، RSHA در سپتامبر ۱۹۳۹ افتتاح شد.

شش دفتر جداگانه وجود داشتند (از سال ۱۹۴۱ هفت دفتر شدند) که در RSHA ادغام شدند: کارمندان (۱)، ادارات (۲)، زمین‌های کشور آلمان



هاینریش (گشتاپو) مولر

مولر که در سال ۱۹۰۰ از پدر و مادری کاتولیک از طبقه کارگر در باواریای مونیخ متولد شده بود، به دلیل اینکه با یک مولر دیگر که ژنرال اس اس بود اشتباه نشود، گشتاپو مولر نامیده می شد. او به خاطر خدماتش به عنوان خلبان در جنگ جهانی اول، نشان صلیب آهنین دریافت کرد و در دوران جمهوری وایمار به سمت رئیس سازمان پلیس سیاسی مونیخ منصوب شد. او در ابتدا با حزب نازی مخالف بود و هیتلر را کارگر نقاش بیکار مهاجر توصیف می کرد، اما با وجود این سخت کوشی، او توجه راینهارد هایدریش، رئیس اداره امنیت عمومی رایش را به خود جلب کرد.

مولر به کار معتاد بود. او کسی بود که می دانست چگونه دستورات را دنبال کند و همین امر او را به دست نشاندهای ایده آل برای رهبران نازی تبدیل کرد. در آن زمان، اشتیاق او برای تحت تأثیر قرار دادن مافوق هایش، او را به یکی از معماران اصلی بدترین جنایات جنبش گشتاپو تبدیل کرد.

مولر در سال ۱۹۳۴ به اس اس پیوست و تا سال ۱۹۳۶ به سمت فرمانده عملیات گشتاپو ارتقا یافت. در طول جنگ جهانی دوم او به انتقال یهودیان و دیگر «نژادهای نامطلوب» به اردوگاه‌های کار اجباری نازی کمک کرد. او رئیس آدولف آیشمن بود و به طور



دقیق در برنامه‌ریزی آنچه در نهایت به «راه‌حل نهایی» تبدیل شد، مشارکت داشت. علاوه بر این، مولر مسئول هماهنگی بیشتر فعالیت‌های جاسوسی و ضدجاسوسی گشتاپو بود. او موفق به نفوذ در شبکه جاسوسی «ارکستر سرخ» شوروی شد و دستور اعدام بیش از دویست تن را که به شرکت در ترور هیتلر در ماه ژوئیه ۱۹۴۴ متهم بودند صادر کرد. مولر تا پایان جنگ به پیروزی نازی‌ها ایمان داشت، و در آن زمان در پناهگاه هیتلر ناپدید شد و هرگز دوباره دیده نشد. در یکی از گزارش‌های سیا بعدها نتیجه گرفته شد که او احتمالاً مدت کوتاهی پس از جنگ در برلین کشته شده است، اما هیچ مدرک قطعی در این باره وجود ندارد. او همچنان یکی از ارشدترین شخصیت‌های نازی باقی مانده که هیچ‌گاه دستگیری و یا مرگش تأیید نشده است.

(۳)، مبارزه با مخالفان (۴)، مبارزه با جرائم (۵)، جاسوسی خارجی (۶) و پژوهش‌های ایدئولوژیک (۷). دو اداره اول، به‌عنوان اداره اصلی این سازمان عمل می‌کردند و مسئول جریان امور روزانه بخش‌های دیگر بودند. دفتر پنجم دفتر مرکزی پلیس جنایی بود، در حالی که دفاتر سوم، چهارم و هفتم از ادارات سابق پلیس امنیتی تشکیل شده بودند.

دفتر چهارم تحت کنترل کارمندان گشتاپو بود. این دفتر به‌خاطر پویایی و انعطاف‌پذیری‌اش شهرت داشت، به این معنی که تعریف دقیق حوزه‌های تحت نظارت آن به‌راحتی میسر نبود. با پیشرفت جنگ، اداره چهارم، ادارات سابق پلیس امنیت را در خود ادغام کرد و گستره نفوذش را تقریباً به هر حوزه‌ای که برای بقای رایش مهم در نظر گرفته می‌شد، توسعه داد. هیملر و هایدریش برای انجام هر کاری (بدون توجه به اینکه کار درخواستی شامل چه چیز می‌شود) به هاینریش «گشتاپو» مولر اعتماد می‌کردند.

در نتیجه، زمانی که هرچ‌ومرچ جنگ، آلمان و نیروهای پلیس آن را

درگیر کرد، مسئولیت‌های بیشتر و بیشتری به گشتاپو محول شد. سازمان‌دهی داخلی دفتر چهارم در طول تاریخ خود، اغلب با تقاضاهایی که به آن ارجاع می‌شد، تغییر کرده است. با این حال اکثر اوقات، شامل شش گروه بود که معمولاً با حروف الفبا مشخص می‌شدند. گروه الف) کنترل مخالفین سیاسی، ب) مذهبی، ج) توقیف‌های محافظتی و مطبوعات، د) مناطق اشغالی، ه) ضد جاسوسی، و) خارجی را به عهده داشتند. این گروه‌ها خود به شش بخش تقسیم می‌شدند (به عنوان مثال، گروه چهارم بخش ب)، امور یهودیان را مدیریت می‌کرد و توسط آدولف آیشمن رهبری می‌شد). سازمان‌دهی چنین ساختاری نیازمند گروه بزرگی از کارمندان دولتی و اداری بود. در واقع، اکثر کارکنان گشتاپو، نازی‌های متعصبی نبودند که از آموزش ایدئولوژیک هیملر الهام گرفته باشند، بلکه شهروندان معمولی آلمانی بودند که تلاش می‌کردند خانواده‌های خویش را تأمین کنند. بسیاری نیز اعتقادی واقعی به حفاظت از دولت آلمان در برابر نفوذ فاسدکننده کمونیسم داشتند.

در مراحل اولیه تاریخ گشتاپو، تمرکز اصلی بر دشمنان سیاسی حزب نازی بود و بنابراین به شدت در جستجوی کارکنانی بودند که تجربه فعالیت‌های ضد کمونیستی داشتند. تعداد زیادی از کهنه‌سربازان پلیس جنایی جمهوری وایمار نیز به استخدام گشتاپو درآمدند و خیلی‌ها از این واقعیت خشنود بودند که می‌توانند با نظارت قضایی محدود کار خود را بکنند، زیرا این امر به آن‌ها امکان می‌داد تا کار خود را راحت‌تر انجام دهند.

در میان این افسران قدیمی پلیس، مدیران جوان جاه‌طلبی بودند که جذب ایدئولوژی نازی‌ها شده بودند و از این موضوع اطمینان حاصل کردند که سرپرستان‌شان از وفاداری آنان و علت آن آگاه بودند. این «خون جدید» که

به گشتاپو تزریق شد، تجربه بی‌واسطه‌ای از جنگ نداشت و به‌طور کلی از طبقه متوسط تحصیل کرده برخاسته بود. بسیاری از آنان در دانشگاه حقوق خوانده بودند و برای نخستین بار بود که به کار مشغول می‌شدند. با این حال به‌طور قابل ملاحظه‌ای، تنش نسبتاً کمی بین اقشار مختلف کارکنان گشتاپو وجود داشت. این وحدت یکی از بزرگ‌ترین علل قدرتمندی این سازمان و یکی از دلایل اصلی موفقیت شگفت‌آور آن بود.

سال‌های نخست

از اینجا به بعد، در این کتاب بر روی نحوهٔ بوروکراسی نازی که در پشت پلیس مخفی بود توجه خود را معطوف نمی‌کنیم، بلکه آنچه مدنظر ماست اقدامات وحشیانهٔ این نیرو است. زیرا، به گفتهٔ راینهارد هایدریش، رئیس نخست آن، گشتاپو:

«... هنوز هم با پنهان‌کاری‌های رمزآلود و نجواگونه مانند یک داستان کارآگاهی سیاسی مورد تحسین واقع می‌شود. آمیزه‌ای از ترس و لرز (و در عین حال خانه‌ای با احساس خاصی از امنیت به خاطر حضور آن‌ها) خشونت، مرزهای غیرانسانی سادیستی، و بی‌رحمی را به مردان این حرفه نسبت می‌دهند.»

طعم چیزهایی که در راه بودند

تمرکز اصلی گشتاپو در نخستین سال‌های تاریخش، تخریب دشمنان سیاسی خود بود. کمونیست‌ها در رأس این فهرست قرار داشتند، اما هیتلر همچنین نگران بود که مبادا برخی از افراد حزب خودش بیش از حد قوی شوند

و در صدد حذف آنان بود. با ایجاد «دادگاه مردم»^۱ که در یکم ژوئیه ۱۹۳۴ استقرار یافت، نوعی پوشش برای فرآیند قضایی ایجاد شد. هیتلر از سیستم قضایی که به او واگذار شده بود ناامید بود و خواستار یک «دادگاه غیررسمی»^۲ برای اجرای دستوراتش شد. بسیاری از زندانیان گشتاپو خود را در مقابل یک دادگاه مردم می‌یافتند که در آن محاکمات نمایشی برگزار می‌شد تا مردم آلمان را متقاعد کنند که از یک روند قانونی پیروی می‌شود. گشتاپو حتی در همان اوایل فعالیت خود، حضور گسترده‌ای در اردوگاه‌های کار اجباری که بعدها به وحشت رژیم نازی تبدیل شدند، داشت. گشتاپو دفتری در داخاو^۳ داشت، که در آن پرونده‌های دقیق زندانیان همراه با رونوشت بازجویی‌ها نگهداری می‌شد. ثبت نام، شناسایی، پذیرش و ترحیم همه، تحت نظارت رؤسای گشتاپو بود. زیرشاخه‌های آنان عموماً مردان اساس بودند؛ خود فرماندهان گشتاپو اسماً از فرماندهان اردوگاه دستور می‌گرفتند. به گشتاپو همچنین برای حفظ امنیت، هم در اردوگاه‌های کار اجباری و هم در اردوگاه‌های زندانیان جنگی، توصیه‌هایی داده می‌شد. آن‌ها به زودی در سرتاسر رایش سوم توسعه یافتند و «اردوگاه‌های آموزش کار» خود را راه‌اندازی کردند. این بازداشتگاه‌ها در ابتدا برای مجازات کارگران «اهمال کار» برای مدت کوتاهی مورد استفاده قرار گرفتند، اما بعدها هر نوع جنایت جزئی می‌توانست به اعزام مجرمان به آنجا برای «بازپروری» منجر شود.

اجتناب‌ناپذیر بود که چنین رفتاری، زنگ هشدار را به صدا درآورد و باعث نارضایتی و خشم بسیاری از افراد و منجر به مخالفت شود.

1. Volksgerichtshof

۲. kangaroo court؛ دادگاهی که اصول دادگری و قوانین را زیرپا می‌گذارد.

3. Dachau